

# ما را از همدلی گریزی نیست

دکتر ضیاء موحد  
استاد فلسفہ علم

**این روزها، شیوع ویروس کرونا بخش گسترده‌ای از جامعه ما را درگیر کرده است. در این فضا، هر یک از افراد در جامعه از سهم بسزایی در عبور از این بحران برخوردار است. ماندن در خانه و رعایت نکات بهداشت فردی و اجتماعی، حداقل وظیفه هر یک از افراد است تا از ابتلای خود و دیگران تا حد ممکن پیشگیری کند.**

یکی از مهم ترین فاکتورها، درگذران چنیس بحران‌هایی «همدلی» و «انسجام اجتماعی» است. همدلی امری است که با بالا گرفتن مصیبت و بحران خود به خود شکل می‌گیرد، به تعبیری حتی می‌توان از ناگزیری همدلی در شرایط بحران حرف زد.

۲ کرونا ویروس علاوه بر بیماری جسمی، بیماری اقتصادی هم بر جهان ما عارض کرده و هر یک از ما در این روزها علاوه بر اینکه در سلامت جامعه سهم داریم در سلامت اقتصادی هموطنان مان نیز باید سهیم و شریک شویم. از این رو، بر این باورم نباید از کمک های مادی هم غفلت کرد.

حکمت و همدلی یکی از مولفه‌های اصلی است که در ایران، روزها یا حتی بیش از بیست و دو توجیه قرار گیرد و نباید به کمک‌های نهادهای سازماندهی شده که در سبیل دولت صورت می‌گیرد، پسند کرد. در این فضا، برخی گروه‌های مدنی و سایه‌های حکمرانی برای این منظور شکل گرفته‌اند و با مراجعه به این سایه‌ها می‌توان این تمکک را به افراد پرابلند ارائه کرد. اما واقعیت این است که هر یک از ما در اطراف خود به افرادی در جستجوی هستیم که این ویروس علاوه بر ایجاد درمانی اقتصادی، سلامتی، و پراشتان بحران اقتصادی را نیز به دنبال داشته است و مسئولیت اجتماعی ما در این روزهای استثنایی ایجاب می‌کند تا علاوه بر اینکه به فکر سلامتی همدیگر باشیم به فکر سفر دیگران هم باشیم.


۳ خوشبختانه مردم ما در برخورد با شیوع ویروس کرونا همدلی قابل قبولی نشان داده‌اند، همانطور که پیش از این در جریان زلزله کرمانشاه، بـم و همچنین سیل خوزستان، گلستان و لرستان این همدلی را شاهد بودیم. با این حال، علی‌رغم

همه هشدارها، اما هنوز هم هستند خیلی از مردم که این هشدارها را جدی نمی‌گیرند. دلیل این امر شاید به این نکته برمی‌گردد که ما بعضی مفاهیم را به درستی درک نکرده‌ایم. به عنوان مثال «تعامل اجتماعی» و «کارهای جمعی» از جمله مسائلی است که همواره در جامعه ما به مشکل مواجه بوده و به درستی تبیین نشده است؛ گویی هنوز هم فرهنگ کار جمعی در برخی از نهادینه نشده است.

همدلی در بین خود مردم کامیابش به صورت ارگانیک به چشم می خورد اما به صورت سازمان یافته از آن بی بهره ایم. براین باورم، گاهی این امر را به نفعهای سیاسی داشته است. چرا که برهه‌هایی شاهد این اتفاق بوده‌ایم که مردم خواسته‌اند در قالب تشکلهای جمعی، کار و تعاملی را به شکل جمعی پیش برند اما با ممانعت‌هایی مواجه شده‌اند که این تجربیات تاریخی در چنین بحران‌هایی خود را بیش از پیش نشان می دهد.

۴ اما فارغ از همه مسائلی که با آن مواجه هستیم، نسبت به کنترل روند شیوع ویروس کرونا کاملاً خوش بین هستیم چراکه نظایر چنین بیماری‌هایی فراوان در گذشته شاهد بودیم. آنچه به این ویروس، فراوانی وجه هراس‌ناکی می‌بخشد ناشی‌کننده آن است. اما با توجه به سطح بالای دانش پزشکی در دنیای امروز، می‌توان امید داشت که به زودی روند کنترل و درمان آن را شاهد خواهیم بود. بویژه اینکه اکثر کشورها را درگیر کرده و یک شک همتا، جهانی گرفته. مبارزه با آن در دستور کار کشورها قرار خواهد گرفت.

۵. **امدادکنار نقشه‌ای که هر یک از عموم مردم برعهده دارند، شاید بتوان نقش جدی‌تری را برای اهالی فرهنگ قائل شد.** کاری که اهالی فرهنگ برای عبور از بحران کرونا می‌توانند انجام دهند، معرفی کتابهای جدید است، مطالعه است، تراجیم آثار طنز مثل کلیات عبید زاکانی بسیاری می‌تواند برای این روزها می‌افزاید، سرگرم‌کننده و همراه با نشاط باشد. اساساً معرفی چنین آثاری به عموم جامعه در این فضا، خود نوعی خدمت فرهنگی محسوب می‌شود. که البته این مایه‌ی سرگرمی شاهد بوم که اهالی فرهنگ کدهای ثابتی در این بار برداشته‌اند و کارها و آثار قابل تأملی را معرفی کرده‌اند.

A portrait of a middle-aged man with a mustache, wearing a light green V-neck vest over a grey collared shirt. He is standing in front of a dark wooden cabinet. A small framed photo is visible on the wall behind him to the left.

دکتر موسی اکرمی  
استاد فلسفه علم

این روزها، شیوع ویروس کرونا، متجربه‌های افزایش اضطراب، ترس و نگرانی در جامعه‌شده و بخش‌های استردهای از جامعه‌ام از حوزه آموزش، حمل‌ونقل، مومی و حتی اقتصاد را متأثر از خود کرده است. بسیاری که در این فضا مطرح می‌شود این است که آیا سنان امروز جنس تازه‌ای از ترس را تجربه می‌کند و سامانه‌ترس مدرن چه مصداقی و بجدی دارد؟

➤ مؤلفه‌های مدرن همچون «علم‌گرایی» و «تکنولوژی‌گرایی» با وجود دستاوردهای بسیار، همی خود متشابه بسیاری از ترس‌های مدرن شده‌اند. بیل این امر آن است که مدرنیته هنوز یک پروژه ناتمام است و هنوز آنگنان که باید و شاید همه قابلیت‌های خود را نشان نداده است و صرفاً بخش‌های ناقصی از مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

نظریه رسد (ترس مدرن) تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد. زندگی مدرن باعث شده است که ما توسط عوامل متعددی تهدید شویم که مستقیماً نتیجه سبک زندگی مدرن است. تهدید بسیاری از این ترس‌ها مسائل اجتماعی، سیاسی و حتی طبیعی است. طبعاً در زندگی مدرن، ارتباط اجتماعی میان انسان‌ها بسیار بیشتر است، بلکه بسیار پیچیده و گسترده‌ای از ارتباطات وجود دارد. تقریباً همه بخش‌های زندگی ما از ارتباطات شعاع قرار می‌گیرد و هدف نفس این پیچیدگی ارتباطی، زندگی امروز ما را اضطراب‌آور ترس‌های بسیاری را به وجود آورده است.

زندگی مدرن نمونه‌های زیادی از ترس را تجربه می‌کنیم. بخش قابل توجهی از ترس مدرن متوجه مایه‌های خطرناک است که از قضا جامعه امروز می‌تواند بواسطه ویروس کرونا با آن مواجه شده‌است. جنگ‌ها، بمب‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک و... نیز یکی از ترس‌های جدی انسان امروز است. انواع و اقسام روهو و مواد مخدر که نیازهای جدیدی را ایجاد می‌کنند. ترس از مواد غذایی ناسالم خود می‌تواند منشأ بسیاری از ترس‌ها در زندگی مدرن باشد.

ابراین، به نظر می‌رسد که ترس مدرن ریشه در عوامل «علم‌گرایی افراطی» و «رخت‌بر بستن فلاق از ساحت‌های علمی» دارد. به همان یزانی که علم و تکنولوژی در حال پیشرفت است،

در زندگی مدرن نمونه‌های زیادی از ترس را تجربه می‌کنیم؛ چون مدرنیته هنوز یک پروژه ناتمام است و آنچنان که باید و شاید هنوز همه قابلیت‌های خود را نشان نداده است. بخش قابل توجهی از ترس مدرن متوجه بیماری‌ها است که از قضا امروز هم جامعه جهانی با آن دست به گریبان است. به نظر می‌رسد که ترس مدرن ریشه در دو عامل «علم‌گرایی افراطی» و «رخت بر بستن اخلاق از ساحت‌های علمی» دارد.

از ما دارد، از گرفتن مراسم تر حیم ر تالار و دسته های ک آنجانی گفته تا پاساژ گردی و خرید و سایر غیر ضروری و تعویض این مراسم و... کرونا به ما نشان داد که می توان از تمام این مراسم و تجمعات گذشت و با هم زندگی کرد. ارزش زیستن برای افراد فراتر از بازتولید این نوع سبک زندگی است)،

درچه ای برای ورود به عصر مدرن (توجه به) شاخص های جهانی که بیشتر مردم دظطر مردم و بعضا برخی از مسئولین نبوده است: توجه به حوزه عمومی و سلامت و ارتقای شاخص های آن، آموزش از راه دور و صرف هزینه های جانبی آموزش حضوری برای به سرساز آموزش مجازی و الکترونیکی، توجه به نقش «خود» و «ابوابی هویت شخصی» در راسای بقا و حیات «خود»، دورکاری برخی از مشاغل بدون نیاز به صرف انرژی و هزینه برای کارفرما و کارمند، افزایش سواد رسانه ای و تشخیص اخبار حقیقی از جعلی، سود بازنگری در زیرساخت های آموزشی، مدیریت، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی،

آشپزی با محیط زیست (از زاویه ای می توان کرد)  
دوست محیط زیست دانست و پیامدهای جهانی آن را؛ روند نزولی گرم تر شدن کره زمین، کاهش  
آلاینده های زیست محیطی و هوای پاک، کاهش  
گازهای مضر، کاهش تخریب محیط زیست و قطع  
درختان، کاهش تولید زباله های صنعتی و تنفس کره  
زمین اعلام کرد،

مسئولیت پذیری اجتماعی (کارول (۱۹۹۱) در رابطه با مسئولیت پذیری اجتماعی هرمی را با ۴ بخش ترسیم نموده است که به ترتیب از پایین تا بالا عبارتند از: مسئولیت پذیری اقتصادی، مسئولیت پذیری قانونی، مسئولیت پذیری اخلاقی و مسئولیت پذیری بشردوستانه. بخران کروبا به ما (و تمامی مردم جهان) نشان داد که نیازمند بازنگری در مسئولیت پذیری «خود» در تمام عرصه ما هستیم.

همسایه مسئولیت پذیری، برهیز از فردگرایی و توجه به

روحیه جمع گرایی، سازمان جهانی بهداشت در رابطه  
روابطی با ویروس کرونا این نکته از شنیدن را مطرح  
می کند که: «ما انسان ها باید به این نکته پی ببریم که  
در یک قضایه ما همه با هم همگام و هر چیزی که روی  
ریک نفر در هر جای دنیا اثر بگذارد، رواقع روی همه  
افراد در همه جای دنیا اثر خواهد گذاشت» (مصدق)  
بازز امریه معروف ونهی از منکر در اسلام).

در پایان ذکر نقل قولی از فرانک ام. استونودا استاد  
بازنستسته تاريخ و تاريخ پزشکی دانشگاه بيل وونوسنده  
کتاب «بیماری های هفتم گیسو و جامعه»: از مرگ سیاه  
کتاب «آموزش» خالی از لطف نیست (بیماری های همه  
گیر اینها) امقابل ما می گذارند که این آیینته همه  
دارای سوبه مثبت انسانیت (سوبه قهرمانانه انسانیت  
پزشکان بدون مرز) و هم سوبه منفی انسانیت (قاعده  
مند بودن این بیماری ها و نقش انسان در تولید و  
پخش آن) خواهد بود». امید آن داریم، که پس از طی  
این دوران، با تکیه بر سوبه مثبت و بدون ترس از آیینته  
مقابل مان خیره شده و از زیبایی مسخوړکننده نقش  
مقابل مان خرسند شویم. به امید آن روز.

مردن به دست آورده اند، از آگاهی دائمی به «داده های رسمی» جانی ناپذیر است و همه دولت های معاصر درگیری با داده ها بوده اند. گردآوری آمارهای علمی، خود یک کار بازاندیشانه است که تحت تأثیر سمن یافته های علوم اجتماعی که این آمارها را به کار می برند انجام می گیرد. بازاندیشی آمارهای رسمی به محدود به قلمرو دولت نیست. برای نمونه، هر کسی که امروزه مباردت به ازدواج می کند، می داند که نرخ طلاق بالاست. آگاهی از نرخ بالای طلاق ممکن است برای تصمیم گیری در مورد ازدواج و نیز ملاحظات مرتبط با آن، مانند تأمین مالی ناشویی و نظایر آن، تأثیر گذارند. چنین، تقریباً هر کسی که به ازدواج می نشیند، تصور از چگونگی درگیری در نهادهای خانوادگی، دگرگونی در جایگاه اجتماعی نسبی و قدرت زن و مرد و نیز دگرگونی در عرف های جنسی ... را دارد و همه این دگرگونی ها وارد فراگردهای دگرگونی بعدی می شوند که او به گونه ای بازاندیشانه با آنها اطلاع می یابد.

هم بر اضطراب و دغدغه آنها می افزاید و هم بستری برای شیاعه سازی در این فضاها و استرسی مضاعف ایجاد می کند.

در ادامه باید یادآوری کنیم که جامعه مدرن لزوم مخاطره آمیزتر از جامعه سنتی نیست ولی ماهیت مخاطرات آن متفاوت است. در جوامع سنتی، ریسک ها بیشتر «طبیعی» بودند و مواردی چون سیل، زلزله، ر.ا دربرمی گرفتند. اما انسان مدرن در معرض ریسک های جدیدی قرار می گیرد: مانند افزایش و شیوع بیماری های واگیردار جهانی، ماهیت این بیماری ها متفاوت از بیماری های جوامع سنتی است و خود بشر در بازتولید و شیوع آن نقش

گردد. رونا از مبارز می‌شروع می‌کنیم، از ابتدای شروع، کارها در وهله‌های چین و نه دنبال آن ایران و شیوع، دالما در عرض اتحاد مبتلایان، فوتی اتفاقا و بهبودشدگان ظرف ۲۴ ساعت اخیر هستیم. ذکر نتیجه این اوراق برای مسئولین و سیاستمداران این کشور نیست، اما برای عامه مردم (خصوصاً در کشور ما) اما هم به صورت روزانه، هم عجیب است (مشاوره)

می‌کند. اهمیت یافتن سیاست زندگی و مثلاً فروش روزافزون کتاب‌های خودیاری و روانشناسی موفقیت

بازاندیشی یک ظرفیت اجتماعی است که به فرد اجازه می‌دهد به عقب برگردد و هویت خود را بدین توجه به سنت که دارای مرزهای سفت و سخت می‌باشد دوباره در نظر آورد و درباره خود تأمل و بازنگری کند. بازاندیشی با تولید دائمی خودشناسی منظم ارتباط مستقیم دارد. در جامعه مدرن، انسان‌ها به طور دائم هویت‌شان را خلق و تصحیح می‌کنند و چسبندگی و چگونگی گردبستگی‌شان را مدام مرور می‌نمایند، فرایند بازاندیشی در سطح نهادی و بین فردی تنها مشخصه جوامع جدید نیست، بلکه تعامل با آن‌ها خود رپوسته میان این دو سطح نیز از جمله این مشخصات است. دانش تخصصی که توسط نهادهای ایجاد می‌شود، نه تنها در اعمال نهادی بلکه در رفتارهای فردی نیز به کار گرفته می‌شود. برای مثال، نهادهایی همچون دانشگاه، خدمات اجتماعی و روان‌پزشکی دارای هر یک از زنده زنگی صمیمی می‌شود می‌آورند.

در معنای کلی، می توان گفت که تمام مردم بازاندیش هستند، به این معنا که درباره چیزهای فکر می کنند و بخشی از آن را، آگاهانه یا در سطح ناخودآگاهی، انجام می دهند. اما بازاندیشی در معنای دوم خود دلالت بر وجود جهانی دارد که، بیش از آن که با مدل های رفتار و سلوک از قبل تعیین شده ساخته شده باشد، به طور روزافزون با اطلاعات ایجاد می شود. گیدنز معتقد است که به این نوعی می توان گفت که ما در دوره بعد از سنت و طبیعت زدگی می بینیم، چون تصمیمات بسیاری که معطوف به آینده است می گیریم. در این معنا، ما به شیوه بازاندیشانه زندگی نسبت به آن چه نسل های دیگر داشته اند، نزدیکی می کنیم. به اعتقاد وی، در جوامع معاصر که تکنولوژی متنوع و در حال تغییرند و همه چیز مورد مذاقه قرار می گیرد، «خود» نیز به پروژه ای بازاندیشانه تبدیل می شود. گیدنز معتقد است در نظم پساسنتی، هویت شخصی پروژه ای بازاندیشانه می شود؛ پروژه ای که پیوسته روی آن کار می کنیم. منظور این است که جامعه مدرن انسان ها دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می کنند و اینکه که هستند و چگونه این گونه شدن را مدام مرور می نمایند. البته هویت شخصی نمی تواند به راحتی به طور آسان تغییر کند و پیوستگی دارد، ولی نکته مهم اینجاست که این پیوستگی ناشی از باورهای بازاندیشانه فرد در باره زندگی خود است. هویت شخصی مجموعه ای از ویژگی های قابل مشاهده نیست، بلکه درک بازاندیشانه فرد از زندگی خود است.

در راستای درک بازاندیشانه فرد از زندگی خود، تبیین مفهوم «سیاست زندگی» را در کتاب های مدرنیته و هویت شخصی (۱۹۹۱) و دگرگونی روابط نزدیک (۱۹۹۲) طرح می کند. به اعتقاد او سیاست زندگی ارتقای خودشکوفایی فردی است و در جامعه پسااستی و بازاندیشانه هر روز اهمیت بیشتری پیدا